

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۴

روایتی شده از یک نفر ز اهل بشارت
که من شدم سوی مکه پی طواف زیارت
قضا ز راه فکندم به طرف دشت و بیابان
به حق بودم متوسل به راه مرحله پویان
زنی به راه بدیدم که بود مرحله پیما
نه قوت راحله بودش نه قوت و نه توانا
به دل خیال نمودم که این ضعیفه افکار
به منزلش نرسد زین زمین مهلک خونخوار
بگفتمش که ز جنی ویا زانس بیان کن
به من تو را ز دل خویش را ز مهر عیان کن
چه این شنید ز من آن به راه دوست مصمم
مقال را به همین آیه ساختی مترنم
و قُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۶۱

چنین یقین بنمودم از آن کلام محن
که اولاً بنما با ادب سلام تو بر من
سلام کردم و این آیه را جواب شنیدم
به عهد خویش چه او صاحب کتاب ندیدم
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ۶۲
جواب چون بشنیدم کلام خویش اعاده
از این کلام ز قرآن به من نمود افاده
يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ ۶۳
چنین یقین بنمودم که او ز آدمیان است
که در مقام فصاحت چنین صریح زبان است
بگفتمش که در این دشت مضطرب زچه رایبی
جواب من به همین آیه کرد نغمه سرایی

۶۱- از آنان روی برگردان و بگو: «سلام بر شما»، اما بزودی خواهند دانست. (آیه ۸۹ سوره زخرف)

۶۲- سلام بر شما پاک و پسندیده بودید، پس داخل شوید در حالی که در آن جاودانه خواهید بود. (آیه ۷۳ سوره زمر)

۶۳- ای فرزندان آدم، زیورهای خود را در مقام هر عبادت به خود بگیرید. (آیه ۳۱ سوره اعراف)

فَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا هَادِيَ لَهُ^{۶۴}

از این مقوله و از اضطراب حال تباهش
به من معین و معلوم شد که گم شده راهش
بگفتم ای رخ تو زیب بخش آخر هر غم
بیان نما که تو را چند روزه ره شد است کم
جواب من به همین آیه داد از ره رافت
پس آن ضعیفه دوران و آن حجابت عصمت
هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ^{۶۵}
نمود واضح و روشن به من چه شمع شب افروز
که راه مقصد او کم شده است مدت شش روز
بگفتمش ز کجا آمدی به حالت مضطر
مرا بخواند وز این آیه کرد عارف مخبر
يُنَادُونَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ^{۶۶}

یقین شدم که همین زن که هست خادمه اش حور
نموده طی مسافت به این تعب زره دور
بگفتمش به کجا می روی به حالت محزون
جواد داد مرا از کلام خالق بیچون
وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا^{۶۷}
ادا نمود چه این آیه را حروف ز مخرج
یقین شدم که ورا عزم او بود که کند حج
ز راه مهر بگفتم بر آن ضعیفه بی تاب
اگر که تشنه لبی باز گو که تا دهمت آب
چه این شنید ز من آن زن خمیده لرزان
جواب داد مرا باز این کلام ز قرآن
عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا^{۶۸}

۶۴- هر که را خدا گمراه خواست هیچ کس رهنمای او نباشد، و چنین گمراهان را خدا در طغیان و سرکشی خود به حیرت و ضلالت واگذارد. (آیه ۱۸۶ سوره اعراف)

۶۵- پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روزشش دوران آفرید. (آیه ۱۶ سوره اعراف)

۶۶- و گویی آنان را از جایی دور ندا می دهند. (آیه ۴۴ سوره فصلت)

۶۷- و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند. (آیه ۹۷ سوره آل عمران)

۶۸- از سرچشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می نوشند که به اختیارشان هر کجا خواهند جاریش سازند. (آیه ۶ سوره انسان)

گرفت آب و بنوشید آن ضعیفه چه از من
بخواند حمد خداوندگار قادر ذوالمن
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ^{۶۹}

بگفتم این زن یک تن که با خضوع و خشوع است
در این زمین خطرناک مبتلای به جوع است
بگفتمش که تو را جوع کرده است مشوش
جواب داد همین آیه را به نغمه دلکش
وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَدًا لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ^{۷۰}

ز مهر کردمش اطعام من به قرصه نانی
که بود قیمت قدر بهاء مساوی جانی
بگفتمش که بیا هممه من ای زن مسعود
جواب داد مرا از کلام خالق معبود
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا^{۷۱}

به من معین معلوم شد ز گفت میانش
که نیست از پی رفتن طریق و تاب و توانش
بگفتمش که بشو ترک من سوار به ناقه
نمود درد مرا از کلام خویش افاقه
لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا^{۷۲}

به من ز گفت بیانش به شد معین مفهم
که نیستی به من اکنون به وقت شرع تو محرم
پیاده گشتم و براشترش سوار نمودم
وزین معامله بر خلق افتخار نمودم
سوار گشت وتا منزل آن ضعیفه شتر راند
همین کلام ز تسبیح ذوالجلال فرو خواند
سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ^{۷۳}

۶۹- سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است آیه ۱ سوره حمد .

۷۰- و ما پیغمبران را (چون فرشته) بدون بدن دنیوی قرار ندادیم تا به غذا و طعام محتاج نباشند و در دنیا هم همیشه زنده نماندند. (آیه ۸ سوره انبیاء)

۷۱- خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایش، تکلیف نمی کند. (آیه ۲۸۶ سوره بقره)

۷۲- اگر در زمین و آسمان خدایانی جز الله می بود، هر دو تباه می شدند. پس الله، پروردگار عرش، از هر چه به وصفش می گویند منزّه است. (آیه ۲۲ سوره انبیاء)

۷۳- منزّه است خدایی که این مرکب را برای ما مسخّر ساخت، و گرنه ما توان آن را نداشتیم، و ما به سوی پروردگارمان باز می گردیم. (آیه ۱۳ سوره زخرف)

نمودماز ره حیرت بر آن ضعیفه نگاهی
 به من بخواند همین آیه از کلام الهی
 قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ^{۷۴}
 بگفتمش که نکردم نظر به راه خیانت
 نگاهم از ره حیرت بود و طریق امانت
 چه صبح آمد و دیدم سواد قافله پیدا
 بگفتمش ز عشیره کسی تو راست به همراه
 جواب خویش چهار آیه ای از او بشنیدم
 فصیح تر کسی از او به عهد خویش ندیدم
 وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ^{۷۵}
 يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً^{۷۶}
 يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ^{۷۷}
 يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا^{۷۸}

از این کلام به من راه مستقیم به پیمود
 مرا محمد و یحیی و یوسف و داود
 قرین قاله چون شد نمود باز تلاوت
 چهار آیه مذکور را وفی به قرائت
 چهار کس که بودی رویشان چه ماه درخشان
 بیامدند بر آن زن آن چهار جوان
 بگفتمش که برایشان تو را بود چه قرابت
 سؤال من به همین آیه او نمود اجابت
 الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا^{۸۰}

۷۴- به مردان مؤمن بگو دیدگان خویش را از نگاه به زنان اجنبی باز گیرند و فرجهای خویش را نگهدارند این برای ایشان پاکیزه تر است که خدا از کارهایی که می کنید آگاه است .
(آیه ۳۰ سوره نور)

۷۵- محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) جز یک پیامبر نیست که پیش از او نیز پیغمبرانی بودند و درگذشتند . (آیه ۱۴۴ سوره آل عمران)

۷۶- و او را گفتیم که ای داود، ما تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم، آیه ۲۶ سوره ص .

۷۷- چون زکریا ذکر تسبیح و نماز کرد ما به او یحیی را عطا کردیم و چون سه ساله شد به وی خطاب کردیم کهای یحیی، تو کتاب آسمانی ما را به قوت نبوت فراگیر، و به او در همان سن کودکی مقام نبوت بخشیدیم . (آیه ۱۲ سوره مریم)

۷۸- ای یوسف از این پیشامد روی بگردان (آیه ۲۹ سوره یوسف)

۷۹- قاله : گفتار. سخن. گفتگو.

۸۰- مال و پسران زیور زندگی دنیایند . (آیه ۴۶ سوره الکهف)

چنین نمود ز گفتار آن سعادت‌مند
 که هر چهار مراهستزاده و فرزند
 پس آن مخدره بنمود رو به سوی جوانان
 به پور خویش همین آیه را بخواند ز قرآن
 يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ^{۸۱}

از این کلام به ایشان نمود امر تلافی
 که بهر جوع من این مرد گشته وافی و کافی
 زبان عذر گشودم برش که یا امت الله
 حواله روزی تو کرده خالقم الله
 جدا عطا بنمودند هر یکی به من زار
 بخواند آیه ای آن زن ز قول خالق جبار
 وَاللَّهُ يَضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^{۸۲}

سؤال کردم از ایشان که این ضعیفه که باشد
 که جز کلام خدایش دیگر کلام نباشد
 بگفتم که بر این زن تعجبت نفرزاید
 که بیست سال بود جز کلام حق نسراید
 به نام فضا بود پیرو خدا و رسول است
 عزیز خلق دو عالم بود کز آن بتول است
 بخاطر آمدن از روز بینوایی فضا^{۸۳}
 حدیث قتلگه شیر و مبتلایی فضا
 ز بعد قتل شهیدان چه ابن سعد ستمگر
 نمود حکم زکین بر گروه ملحد کافر

۸۱- یکی از آن دو دختر (صفورا) گفت: ای پدر این مرد را (که به شجاعت و امانت آراسته است) به خدمت خود اجیر کن که بهتر کسی که باید به خدمت برگزینی کسی است که توانا و امین باشد. (آیه ۲۶ سوره قصص)

۸۲- خداوند آن را برای هر کس بخواهد، دو یا چند برابر می کند و خداوند وسیع و داناست. (آیه ۲۶۱ سوره بقره)

۸۳- مرحوم کلینی در کتاب اصول کافی روایتی را آورده است که براساس آن، بعد از کشته شدن امام حسین دشمنان خواستند با اسب بر بدنش بتازند، فضا به زینب گفت: ای خاتون من! سفینه، غلام رسول خدا، در سفر دریا سوار کشتی بود، کشتی شکست و او به جزیره ای پناه برد. ناگاه شیری را دید، به شیر گفت: من غلام رسول خدا هستم، شیر غرش کنان در جلوی او به حرکت افتاده، راه را به وی نشان داد و آن شیر اینک در ناحیه ای آرمیده است. به من اجازه دهید نزد شیر بروم و وی را از برنامه فردای دشمنان آگاه کنم. پس فضا نزد شیر رفت و واقعه را نقل کرد. شیر برخاسته، آمد و دست هایش را بر جسد امام حسین علیه السلام گذاشت. اسب سواران دشمن به سوی جسد امام آمده، هنگامی که شیر را دیدند، ابن سعد ملعون به آنان گفت: این، فتنه ای نو است، آن را بر نینگیزید و برگردید، آنان هم برگشتند.

حق یزید از این ره به خود حلال نمائید
تن حسین ز سم اسب پایمال نمائید
چه گشت مخبر از این قصه دختر شه لولاک
خروش و غلغله افکند در ملائک افلاک
بگفت فضا که ای خواهر امام شهیدان
صدای شیر به شبها شنیدم ز بیابان
که ای ز داغ حسین تو مهر و ماه گرفته
یقینم آنکه در این بیشه او پناه گرفته
به ما ز آدمیان چونکه غمگسار نباشد
به بیکسان کمک شیر ننگ و عار نباشد
اجازه خواست ز زینب به سوی بیشه روان شد
بدید شیر ز چشمش دو سیل اشک روان شد
به شیر گفت که این فرقه ای که اهل ضالاند
ندانم آن که تو می دانی این که در چه خیالند
اشاره کرد ندانم بگفت فضا مضطر
بر آن سرند زکین آن گروه ملحد کافر
که پیکر شهدا را ز جور کین بگدازند
به جسم شاه شهیدان ز کینه اسب بتازند
به پور شیر حق ای شیر گشته وقت حمیت
که شیر را صفتی نیست جز شجاعت و غیرت
به قتلگاه پس آن شیر شرره گشت روانه
فغان کشید در آن مقتل از جفای زمانه
چه بوی کرد زهر کشته جستجوی حسین را
شناخت در صف کربلا چه بوی حسین را
ببر تن حسین گرفت به پانمود نوا را
بشور غلغله آورد خلق ارض و سما را
زغرش اسد آن قوم بی حیا و حمیت
از این اراده نموده قصد را عزیمت
از این روایت آخر نخوان تو اعمی^{۸۴} لالان

که تاختند فرس بر تن امام شهیدان